



دوماهنامه علمی- پژوهشی  
د، ۸، ش ۴ (پیاپی ۳۹)، مهر و آبان ۱۳۹۶، صص ۲۳۹-۲۶۳

## فرآیند عضوگیری و بندهای موصولی در زبان فارسی

حسن آزموده<sup>۱</sup>، محمد عموزاده<sup>۲\*</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

پذیرش: ۹۵/۶/۹

دریافت: ۹۵/۲/۲۹

### چکیده

در این پژوهش، پدیده جایگزینی بندهای موصولی تحدیدی و غیرتحدیدی را در سطح کلام در زبان فارسی بررسی می‌کنیم. بسیاری از پژوهشگران مانند گیون (۲۰۰۱) معتقدند که گونه غیرتحدیدی اسامی شناخته‌شده مانند اسم خاص، ضمائر اشاره و ضمائر شخصی را به‌عنوان هسته اسمی انتخاب می‌کند و لذا کاربرد این گروه‌های اسمی همراه گونه تحدیدی به ساختی غیردستوری منجر می‌شود. همچنین، این پژوهشگران بیان می‌کنند که کاربرد گونه تحدیدی به‌طور معمول به‌همراه گروه‌های اسمی ناشناخته است. برخلاف این نظرات، شواهد زبان فارسی مواردی را نشان می‌دهد که در آن‌ها، ازسویی کاربرد گونه تحدیدی به‌همراه گروه‌های اسمی معرفه و ازسوی دیگر کاربرد گونه غیرتحدیدی به‌همراه گروه‌های اسمی نکره ممکن است. در این نوشتار، با بهره‌گیری از رویکرد دستور کلام، جایگزینی گونه‌های تحدیدی و غیرتحدیدی را پیامد عضوگیری بند موصولی در سطوح مختلف دستور کلام می‌دانیم که رفتارهای متفاوت آوایی، نحوی و معنایی آن‌ها را توضیح می‌دهد.

واژگان کلیدی: دستور جمله، دستور معترضه، موصولی تحدیدی، موصولی غیرتحدیدی، عضوگیری.

### ۱. مقدمه

بسیاری از پژوهشگران (گیون، ۲۰۰۱؛ تالرمن، ۱۹۹۸؛ دیکسون، ۲۰۱۰: ۳۱۳/۲) معتقدند که بندهای موصولی نوعی از بند درونه هستند که یک هسته اسمی را در درون گروه اسمی توصیف می‌کنند. به‌طور کلی، سنت یونانی و رومی دو گونه بند موصولی را متمایز می‌کند که

عبارت‌اند از: بند موصولی تحدیدی<sup>۱</sup> یا توصیفی و بند موصولی غیرتحدیدی<sup>۲</sup> یا بدلی. گیون و بسیاری از پژوهشگران دیگر معتقدند که کاربرد بند تحدیدی به‌همراه هسته اسمی شناخته‌شده و همچنین کاربرد بند غیرتحدیدی به‌همراه هسته اسمی ناشناخته به تولید جملاتی غیردستوری منجر می‌شود (Givón, 2001: 2/180); اما در زبان فارسی، نمونه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهند کاربرد اسامی معرفه در جایگاه هسته اسمی بند تحدیدی و کاربرد بند غیرتحدیدی به‌همراه اسامی نکره ممکن است.

پرسش تحقیق این است که چرا اسم‌های معرفه که به‌طور معمول توسط بند موصولی غیرتحدیدی توضیح داده می‌شوند، در مواردی با بند موصولی تحدیدی همراه می‌شوند و چرا بندهای توضیحی که به‌طور معمول همراه با اسم‌های معرفه کاربرد می‌یابند در مواردی ممکن است با اسامی نکره نیز همراه شوند. می‌خواهیم بدانیم که به‌طور عام، جایگزینی گونه‌های موصولی چگونه قابل توضیح است.

در این پژوهش، نشان می‌دهیم که جایگزینی گونه‌های موصولی در فارسی حاصل عضوگیری<sup>۳</sup> این بندها در سطوح مختلف دستور کلام<sup>۴</sup> است. در بخش ۲، پیشینه مطالعات دستور کلام و در بخش ۳، به‌طور اجمالی رویکرد دستور کلام، به‌ویژه سازکار توصیفی-تحلیلی آن، یعنی فرآیند عضوگیری را بیان می‌کنیم. در بخش ۴، شواهد و نمونه‌های زبانی را براساس رویکرد دستور کلام تحلیل و در بخش ۵، نتایج حاصل از این بررسی‌ها را ارائه می‌نماییم.

## ۲. پیشینه مطالعات

رویکرد دستور کلام به‌جای ایجاد تمایز میان سطوح و اجزای ساخت زبانی، تمایزی را میان دو حوزه زبانی مطرح می‌کند که بر این فرض مبتنی است که دو روال متفاوت و رقیب، یعنی دستور جمله<sup>۵</sup> و دستور معترضه<sup>۶</sup>، در ساخت و سازماندهی کلام وجود دارد (هاینه و کلتن بوک، درحال چاپ). اگرچه اولین آثاری که به تمایز دستور جمله و دستور معترضه توجه کرده‌اند، به قرن نوزدهم بازمی‌گردند (Schneider, 2007: 38-39)، مطالعه دستور معترضه و بررسی تأثیر آن در ساخت متون گفتاری و نوشتاری حوزه‌ای نوپا است. درمورد این موضوع،

تعدادی مطالعه تاریخی ( Espinal, 1991; Dehé & Kavalova, 2007; Kaltenbock, 2007; ) انجام شده است که کامل‌ترین و مفصل‌ترین آن‌ها مطالعه اشنايدر ( Schneider, 2008 ) است. نقطه مشترک روند اصلی مباحث زبان‌شناسی این بوده است که دستور معترضه یا بخش‌هایی از آن عناصر الحاقی بر دستور جمله هستند.

بلومفیلد تمایز بنیادینی را بین جملات کامل<sup>۷</sup> یا صورت‌های مطلوب جمله‌ای و جملات کوتاه<sup>۸</sup> یا کمینه معرفی کرد ( Bloomfield, 1962 [1933]: 176 ). هاکت (۱۹۸۵) نیز با تأثیر از بلومفیلد چنین تمایزی را بین مقوله جملات مطلوب<sup>۹</sup> و مقوله جملات حداقلی مطرح کرد. این تقسیم‌بندی‌ها تا حدی منعکس‌کننده تمایز مطرح در حوزه دستور کلام است. اگرچه این مقوله‌ها با حوزه‌های متمایز شده دستور کلام بسیار هماهنگ است، معیارهای این دو پژوهشگر با مبانی نظری رویکرد دستور کلام متفاوت است. بلومفیلد و هاکت به ساختار درونی جملات و واحدهای اطلاعی توجه دارند؛ درحالی که دستور کلام بر جنبه برون‌نحوی این عناصر، یعنی ارتباط آوایی و نحوی واحدهای اطلاعی با بافت زبانی پیرامون خود، تمرکز می‌کند.

پیروان مکتب زایشی تلاش کردند رفتارهای نامتعارف نحوی عناصر معترضه را براساس مدل‌های معنایی (جکندوف، ۱۹۷۲) و یا الگوهای نحوی موجود (راس، ۱۹۷۰؛ اموندز، ۱۹۷۳؛ مک‌کاولی، ۱۹۸۲ و ... ) توجیه کنند. البته اموندز (۱۹۷۳) با توجه به رفتار بندهای موصولی غیرتحدیدی و عناصر معترضه دیگر و عدم کارآیی الگوهای نحوی موجود، «ساخت درختی توسعه‌یافته» را برای توجیه نحو نامتعارف مطرح کرد. سپس، نحویان در دوره‌های بعدی، نتیجه گرفتند که به‌کارگیری آسان الگوهای درختی موجود درمورد عناصر معترضه ممکن نیست (هگمن، ۱۹۹۱؛ اسپینال، ۱۹۹۱؛ شایر و فری، ۲۰۰۴). این محققان معتقد بودند که عناصر معترضه هرگز سازه‌های ساخت دستوری نیستند؛ بلکه از طریق نوعی فرآیند پسانحوی در پاره‌گفت میزبان<sup>۱۰</sup> قرار گرفته‌اند. به‌سخن دیگر، این عناصر یا از طریق فرآیند خطی‌سازی کلام‌محور<sup>۱۱</sup> به پاره‌گفت میزبان پیوند می‌یابد (دهی و کاولوا، ۲۰۰۶) یا در سطح کاربردشناختی تعبیر پاره‌گفت ادغام می‌شود (اسپینال، ۱۹۹۱؛ هگمن، ۱۹۹۱؛ برتون‌ربرتس، ۱۹۹۹). خط فکری دیگر در چارچوب دستور زایشی تمایز میان پاره‌گفت‌های جمله‌ای<sup>۱۲</sup> و غیرجمله‌ای را بررسی می‌کند و در پی آن، تمایز بنیادینی بین الگوهای نحوی و الگوهای

کاربردشناختی مطرح می‌شود (بارتون، ۱۹۹۸). اگرچه این تمایز ویژگی‌های مشابهی با تمایز میان دستور جمله و دستور معترضه دارد، رویکرد نظری و پدیده‌های زبانی مورد بحث این دو نوع تقسیم‌بندی یکسان نیست.

چارچوب نقش‌گرایی نیز با نگاه متعادل‌تری به این مقوله‌ها توجه کرده است. دیک مقولهٔ سازه‌های فرابندی<sup>۱۳</sup> را معرفی می‌کند که تاحدودی با ویژگی‌های عناصر معترضه منطبق است. او سه ویژگی زیر را به‌عنوان ویژگی تکرارپذیر این سازه‌ها بیان می‌کند:

۱. سازه‌های فرابندی به‌طور مستقل روی می‌دهند و از لحاظ آوایی از سایر عناصر جمله متمایز می‌شوند؛

۲. سازه‌های فرابندی جزء ساختار درونی بند همراه یا میزبان نیستند؛ یعنی اگر حذف شوند، جمله ساختاری کامل دارد؛

۳. سازه‌های فرابندی در برابر قواعد دستور جملهٔ میزبان حساس نیستند؛ اگرچه ممکن است از طریق فرآیندهای هم‌ارجاعی، برابری و ... به جملهٔ میزبان مرتبط شوند.

دیک مدیریت تعامل، بیان ایده و اجرای کلام<sup>۱۴</sup> را نیز به‌عنوان نقش‌های اصلی سازه‌های فرابندی به‌شمار می‌آورد (Dik, 1997: 279-407).

نظریات نقش‌گرایی دیگر چنین مقوله‌بندی‌هایی را درمورد عناصر معترضه ارائه کرده‌اند. برای نمونه، کویرک و دیگران پیوندی‌ها<sup>۱۵</sup> و غیرپیوندی‌ها<sup>۱۶</sup> را معرفی می‌کنند (Quirk & et-al, 1985: 631-647) و لانگاکر با معرفی بیانی‌ها (Langacker, 2008: 475) و هنجولد و مکنتزی نیز با معرفی سطح بین‌فردی<sup>۱۷</sup> (Hengeveld & Mackenzie, 2008: 4) در چارچوب دستور نقش‌گرایی کلام تاحدی به این عناصر توجه کرده‌اند. به‌طور کلی، در این مطالعات، ازسویی مفهوم عام و فراگیری از عناصر معترضه ارائه نشده است و ازسوی دیگر، تنها به صورت‌های مفهومی-گزاره‌ای ساخت زبان توجه شده است.

### ۳. چارچوب نظری

به‌طور اجمالی، دستور کلام شامل حداقل دو حوزهٔ متفاوت مفهومی «دستور جمله» و «دستور معترضه» است (هاینه و دیگران، ۲۰۱۳؛ کلتن بوک و دیگران، ۲۰۱۱). هریک از حوزه‌های

دستور کلام اصول خود را در پردازش اطلاعات دارند. دستور جمله به معنای گزاره‌ای جملات و سازه‌های آن محدود می‌شود. به سخن دیگر، دامنه معنایی کاربردشناختی واحدهای دستور جمله، تنها جمله یا بعضی از سازه‌های آن است؛ اما دستور معترضه به فرآیندهای استدلال و سازگار استنباطی توجه می‌کند که بر موقعیت کلام<sup>۱۸</sup> مبتنی است، نه بر ساخت جمله. موقعیت کلام طبق چارچوب دستور کلام از شش عنصر زیر تشکیل شده است:

۱. سازماندهی متن<sup>۱۹</sup>: عناصر معترضه در این نقش به‌طور صریح یا به‌طور ضمنی با آنچه از طریق پاره‌گفت لنگر<sup>۲۰</sup> انتقال می‌یابد، مشارکت دارد. به‌طور مشخص‌تر، این عناصر برای ایجاد یک تعبیر منسجم از طریق ارائه اطلاعات تکمیلی، معنای پاره‌گفت را توصیف یا تعدیل می‌کنند.

۲. منبع اطلاع<sup>۲۱</sup>: نقش اصلی دیگر واحدهای معترضه ارائه منبع اطلاع پاره‌گفت است.

۳. عقاید گوینده<sup>۲۲</sup>: ارائه پیشنهادها، ارزیابی‌ها و سنجش‌های وجهی<sup>۲۳</sup>، ایده‌ها و نظرات گوینده نیز از نقش‌های عناصر معترضه است.

۴. تعامل گوینده و شنونده<sup>۲۴</sup>: این عنصر به ویژگی و شرایط روابط گوینده و شنونده مرتبط است. برانگیختن شنونده در انجام عملی مانند پرسش، امر و ... از جمله این موارد است.

۵. ساحت کلام<sup>۲۵</sup>: معترضه‌های مرتبط با این ویژگی به موقعیت فرازبانی اشاره دارد که پاره‌گفت در آن روی می‌دهد. این موقعیت ممکن است شامل شرکت‌کنندگان و بافت پیرامونی فیزیکی، روش ارتباط، خود عمل ارتباطی، رویدادهای در خلال کلام و دانش مشترک به‌دست‌آمده از کلام پیشین باشد.

۶. دانش جهانی<sup>۲۶</sup>: گوینده ممکن است برای تعدیل معنای پاره‌گفت یا قرار دادن آن در یک نقطه‌نظر وسیع‌تر، به دانشی و رای موقعیت کلام متوسل شود؛ اما فرض این است که آن دانش بین طرفین مکالمه مشترک باشد.

موقعیت کلام دامنه معنایی کاربردشناختی واحدهای دستور معترضه است<sup>۲۷</sup>. گفتنی است که بیشتر اجزای موقعیت کلام با ساخت‌های معینی از دستور معترضه ارتباط خاصی دارند. برای مثال، بدل، بند موصولی عنصر سازماندهی متن، بندهای نقل‌قولی عنصر منبع اطلاع، بندهای تفسیری عنصر عقاید گوینده و سوالات ضمیمه‌ای<sup>۲۸</sup> نیز تعامل بین گوینده و شنونده را در پیش‌زمینه قرار می‌دهند.

هاینه و دیگران (۲۰۱۳) و کلتن بوک و دیگران (۲۰۱۱) بیان می‌کنند که واحدهای زبانی دستور معترضه ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را از واحدهای دستور جمله متمایز می‌کنند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. واحد معترضه از لحاظ نحوی از بافت زبانی خود مستقل است؛
۲. واحد معترضه از لحاظ مختصات زبرنجیری از عناصر پاره‌گفت دیگر جدا است؛
۳. معنای واحدهای معترضه نامحدود است؛
۴. واحدهای معترضه از لحاظ جایگاه ساختاری سیال هستند؛
۵. با اینکه ساخت درونی واحد معترضه براساس اصول دستور جمله ساخته می‌شود، ممکن است حذف شود.

این ویژگی‌ها بر تعریف سرنمون از مقوله‌ها مبتنی هستند، نه بر یک مقوله‌بندی دقیق و مشخص. هرچه واحدهای اطلاعی بیشتر نمایانگر این ویژگی‌ها باشند، عضو بهتری از حوزه عناصر معترضه خواهند بود.

براساس ویژگی‌های نقشی و صوری، مقوله‌بندی‌های متفاوتی از عناصر معترضه ارائه شده است. بارزترین مقوله‌بندی براساس ویژگی‌های نقشی شامل معترضه‌های مفهومی<sup>۲۹</sup> (نشانه‌های کلامی/گفتمانی، بدل و ...)، تبادل‌های کلیشه‌ای اجتماعی<sup>۳۰</sup> (جملات بی‌فعل و ...)، ساخت امری، ندایی، اصوات و تعجیبی‌ها و ... است. همچنین، براساس ویژگی‌های صوری، عناصر معترضه به سه مقوله معترضه‌های آنی<sup>۳۱</sup>، ساختمند<sup>۳۲</sup> و قالبی<sup>۳۳</sup> تقسیم شده است (برای آشنایی بیشتر با این مقولات، ر.ک: هاینه و دیگران، ۲۰۱۳؛ عموزاده و آزموده، ۱۳۹۳). بندهای موصولی براساس ملاک صورت‌بنیاد به معترضه‌های ساختمند متعلق هستند. معترضه ساختمند الگوها یا ساخت‌های تکرارپذیر از واحدهای زبانی هستند که نقش و قالب الگومند دارند. همچنین، بندهای موصولی براساس ملاک‌های نقش‌بنیاد به مقوله معترضه مفهومی تعلق دارند. معترضه مفهومی شامل ساخت‌های متفاوتی، مانند جملات، گروه‌ها، واژه‌ها و یا واحدهای دیگر دستور جمله است که از طریق فرآیند شناختی عضوگیری مشتق می‌شوند.

عضوگیری فرآیندی آنی است که از طریق آن، واحدی از دستور جمله، مانند واژه، بند، گروه یا هر عنصر نحوی دیگر، به‌عنوان واحدی معترضه به‌کار می‌رود (هاینه و دیگران، ۲۰۱۳؛ کلتن

بوک و دیگران، ۲۰۱۱). عضوگیری از حوزه دستور جمله به حوزه دستور معترضه تعدادی از تغییرات آوایی، نحوی و معنایی را برای واحد مورد نظر در پی دارد. نخستین تغییر این است که از لحاظ آوایی از عناصر دیگر جمله متمایز می‌شود. تغییر دوم این است که چون نقش واحد عضوگیری شده در موقعیت کلام استنباط می‌شود، واحد مربوطه از محدودیت‌هایی که قبلاً در قالب یک سازه نحوی بر آن تحمیل شده بود، آزاد می‌شود؛ یعنی دیگر به ملزومات نقش نحوی منشأ محدود نیست. این شرایط ممکن است به حذف سازه‌های اجباری یا سیالیت ساختاری در واحدهای مورد نظر منجر شود. سومین تغییر این است که معنای واحد عضوگیری شده دیگر با ارجاع به نقش نحوی توصیف و تعریف نمی‌شود؛ بلکه از طریق محیط جدید، یعنی موقعیت کلام، بازتعریف می‌شود. عضوگیری دامنه معنایی کاربرشناختی را از نحو به مجموعه وسیع‌تر موقعیت کلام تغییر می‌دهد (کلتن بوک و دیگران، ۲۰۱۱؛ میثون، ۲۰۰۸). چنین شرایطی به پیچیده‌تر شدن معنای واحد عضوگیری شده نیز نیازمند است؛ زیرا معنای آن براساس ترکیبی از معناشناسی خود واحد عضوگیری شده و لنگرگاهش شکل می‌گیرد. برای روشن شدن این مباحث، به نمونه‌های ۱ و ۲ توجه کنید.

۱. علی گفت استاد این کتاب را به شما هدیه داده است.

۲. الف. علی گفت، استاد این کتاب را به شما هدیه داده است.

ب. استاد، علی گفت، این کتاب را به شما هدیه داده است.

پ. استاد این کتاب را ، علی گفت، به شما هدیه داده است.

ج. استاد این کتاب را به شما هدیه داده است، علی گفت.

در نمونه ۱، عبارت «علی گفت» متشکل از نهاد و فعل گزاره است و سازه «استاد این کتاب را به شما هدیه داده است» نیز به‌عنوان وابسته فعل، یعنی گروه اسمی مفعول، عمل می‌کند. منحنی آهنگ عبارت «علی گفت» از لحاظ آوایی از منحنی آهنگ سایر اجزای جمله مستقل نیست و معنای آن، بخشی از معنای گزاره‌ای جمله است که در صورت حذف شدن آن، معنی جمله تغییر می‌کند. در جملات نمونه ۲، عنصر زبانی «علی گفت» دیگر مانند نمونه ۱ به‌عنوان یک سازه دستور جمله عمل نمی‌کند؛ بلکه به‌عنوان یک واحد زبانی عضوگیری شده به سطح معترضه انتقال یافته است. این عضوگیری از لحاظ ساختاری و معنایی تبعاتی را برای واحد مورد نظر در پی داشته است. واحد مورد نظر از لحاظ ساختاری، با توجه به اینکه از الزامات

نحوی جمله منشأ آزاد شده، ازسویی سیال (می‌تواند در ابتدا، میانه و انتهای جمله قرار گیرد) و ازسوی دیگر محذوف شده است. فعل «گفتن» به‌عنوان یک فعل متعدی به یک وابسته نیاز دارد و این وابسته در جملات نمونه ۲، حذف شده است. ازلحاظ معنایی و نقشی نیز واحد عضوگیری‌شده در جملات نمونه ۲ به این دلیل که منبع اطلاع پاره‌گفت را در پیش‌زمینه قرار می‌دهد و بخشی از معنای گزاره‌ای جمله نیست، غیرتجدیدی به‌شمار می‌رود.

به‌طور کلی، نقش‌های فرآیند عضوگیری به‌واسطه موقعیت کلام تعیین می‌شوند. این نقش‌ها به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: ۱. کنار گذاشتن محدودیت‌هایی که ازطریق خطی‌سازی بر ساخت متن تحمیل می‌شود؛ ۲. قرار دادن واحدهای بزرگ‌تر کلام با یکدیگر در یک واحد؛ ۳. در یک نقطه‌نظر وسیع‌تر قرار دادن متن ازطریق فراهم کردن تفسیرها، توضیح و اطلاعات مکمل و ... و ۴. بیان حالت درونی گوینده و دخیل کردن شنونده در کلام.

درکنار این نقش‌ها، باید درنظر داشته باشیم که عضوگیری ازلحاظ صوری معمولاً به شکل‌گیری یک ساخت قالبی تجزیه‌نشدنی منجر می‌شود.

یک جنبه مهم در توصیف و تحلیل واحدهای عضوگیری‌شده، ارتباط آن با کلام پیرامونی‌اش است. واحد عضوگیری‌شده نیازمند یک واحد متنی<sup>۳۴</sup> مناسب است تا با آن ارتباط یابد. صورت این واحد متنی «میزبان» نامیده می‌شود. ازسوی دیگر، واحد عضوگیری‌شده به معنای واحد متنی اشاره دارد که شالوده مفهومی و دامنه را برای فرآیند عضوگیری مهیا می‌کند. اصطلاح «لنگر»<sup>۳۵</sup> نیز برای این شالوده مفهومی به‌کار می‌رود. در رابطه با دو مفهوم میزبان و لنگر، چهار نوع ساخت متمایز می‌شود. به‌سخن دقیق‌تر، درمورد لنگر واحدهای عضوگیری‌شده، چهار امکان در اختیار شنوندگان است. این امکانات عبارت‌اند از:

۱. واحدهای عضوگیری‌شده سازه متکی<sup>۳۶</sup>؛

۲. واحدهای عضوگیری‌شده پاره‌گفت متکی<sup>۳۷</sup>؛

۳. واحدهای عضوگیری‌شده متکی بر بافت همراه میزبان<sup>۳۸</sup>؛

۴. واحدهای عضوگیری‌شده متکی بر بافت بدون میزبان<sup>۳۹</sup>.

این رده‌شناسی از لنگر، دامنه کاربردشناختی-معناشناسی یک واحد عضوگیری‌شده را معین می‌کند. دامنه واحدهای عضوگیری‌شده سازه متکی، یک عنصر از سازه میزبان است.



واحدهای عضوگیری شده پاره‌گفت متکی، کل یا بخش بزرگی از سازه میزبان را به‌عنوان دامنه انتخاب می‌کند؛ اما در واحدهای بافت متکی، یک بافت خاص دامنه واحدهای عضوگیری شده را شکل می‌دهد. در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر، امکانات ۱ و ۲ را واحدهای عضوگیری شده میزبان متکی و امکانات ۳ و ۴ را واحدهای عضوگیری شده بافت متکی می‌نامیم. در ساخت‌های میزبان متکی، معنای واحد عضوگیری شده به‌نوعی با معنی میزبان خود ارتباط می‌یابد؛ اما در واحدهای عضوگیری شده بافت متکی، ممکن است دو عنصر لنگر و میزبان با یکدیگر مرتبط نباشند. در بخش بعدی، بعضی از جنبه‌های کلامی بندهای موصولی را به‌عنوان مواردی از واحدهای سازه متکی دارای نقش سازماندهی کلام، بررسی می‌کنیم.

#### ۴. توصیف و تحلیل نمونه‌هایی از زبان فارسی معاصر

همان‌طور که پیش‌تر بیان کردیم، رویکرد مطالعه حاضر توصیف و تحلیل نمونه‌هایی از کاربرد بندهای موصولی در زبان فارسی معاصر، براساس چارچوب نظری دستور کلام است. نمونه‌ها را از منابع مختلف و مشاهدات خود انتخاب کردیم. هرچند مثال‌ها، نمونه‌هایی عینی از کاربردهای روزمره زبان فارسی محسوب می‌شوند، بر پیکره زبانی خاصی مبتنی نیستند. مطالعه حاضر پیکره‌بنیاد نیست. در این بخش، ابتدا جنبه‌های تفریق و تشابه گونه‌های موصولی تحدیدی و غیرتحدیدی را براساس دستور کلام بررسی می‌کنیم و در ادامه، به محدودیت‌های فرض شده در مورد هم‌نشینی این عناصر با عنصر لنگر در پاره‌گفت میزبان اشاره می‌کنیم. سپس بحث می‌کنیم که این محدودیت‌ها چندان فراگیر نیستند و در موقعیت‌های کلامی متفاوت، با توجه به فرآیند عضوگیری کنار گذاشته می‌شوند.

بسیاری از پژوهشگران (صفوی، ۱۳۷۳؛ ماهوتیان، ۱۳۸۷: ۴۱؛ کمری، ۱۹۸۱: ۱۳۹) در زبان فارسی نیز دو گونه موصولی تحدیدی و غیرتحدیدی را از یکدیگر بازمی‌شناسند و بیان می‌کنند که این گونه‌های موصولی از طریق دو ابزار صوری نشان‌گذاری می‌شوند. یکی از این ابزارهای صوری پسوند «ی» در پایان هسته اسمی بند تحدیدی است؛ مانند نمونه زیر:

۳. افرادی که سختی کشیده‌اند، مشکلات را بهتر درک می‌کنند.

نشانه دیگر وجود مکث اجباری میان هسته اسمی و بند غیرتحدیدی است که در نوشتار، به‌کمک ویرگول پس از هسته نشان داده می‌شود (نمونه ۴). در همین زمینه، کینان بیان می‌کند

که آهنگ جمله و استفاده از ویرگول از راه‌های تشخیص بندهای موصولی تحدیدی از غیرتحدیدی است (Keenan, 1985: 169).

۴. آیسودا را، که نامی ترکی است، دوست دارم.

طبق مبانی دستور کلام (ر.ک: هاینه و دیگران، ۲۰۱۳)، بند موصولی تحدیدی به بخش دستور جمله متعلق است؛ یعنی این سازه زبانی از لحاظ نحوی و آوایی از بافت زبانی خود مستقل نیست و از لحاظ معنایی نیز مرجع هسته اسمی را محدود می‌کند و از آنجا که جزئی از معنای گزاره‌ای بند اصلی است، حذف‌شدنی نیست (نمونه ۵). بند موصولی غیرتحدیدی که توسط سطح دستور معترضه در کلام درج شده، همچون سایر عناصر متعلق به دستور معترضه از لحاظ نحوی و آوایی از بافت زبانی خود مستقل است. این بند از لحاظ معنایی نیز چون اطلاعات توضیحی یا اضافی را در مورد اسم هسته خود ارائه می‌کند، جزئی از معنای گزاره‌ای بند همراه نیست؛ بلکه تنها نقش سازماندهی کلام را ایفاء می‌کند و به همین دلیل، قابل حذف است (نمونه ۶).

۵. الف. کیمیا آن کتابی را [که روی میز بود] به سپیده داد (تحدیدی).

ب. \* کیمیا آن کتابی را به سپیده داد.

۶. الف. کیمیا آن کتاب را، [که روی میز بود]، به سپیده داد (غیرتحدیدی).

ب. کیمیا آن کتاب را به سپیده داد.

گیون معتقد است که ساخت بندهای تحدیدی با محدودیت‌هایی روبه‌رو است؛ یعنی هر گروه اسمی نمی‌تواند در جایگاه اسم هسته بند موصولی تحدیدی قرار گیرد؛ زیرا در این صورت، جملاتی غیردستوری تولید خواهد شد. وی با ارائه نمونه‌های ۷ تا ۱۰ از زبان انگلیسی، استدلال می‌کند که قرار گرفتن اسامی شخص و ضمائر شخصی در جایگاه اسم هسته موصولی تحدیدی ناممکن است (Givón, 2001: 2/180).

7. **John**, who is my friend, is a poet.

8. \***John** who is my friend is a poet.

9. **I**, whom you all know, wish to speak now.

10. \***I** whom you all know wish to speak now.

حضور اسم شخص و ضمیر شخصی به ترتیب در نمونه‌های ۸ و ۱۰، در جایگاه هسته بند موصولی تحدیدی جملاتی غیردستوری را تولید کرده است و این در حالی است که استفاده از

همین گروه‌های اسمی به‌ترتیب در نمونه‌های ۷ و ۹، در همراهی با موصولی غیرتجدیدی لطمه‌ای به ساختار جمله وارد نمی‌کند. بهرامی (۱۳۹۵) نیز با ارائه نمونه ۱۱ معتقد است که در زبان آلمانی نیز همانند زبان انگلیسی، استفاده از ضمائر شخصی در جایگاه اسم هسته تنها در ساخت بند موصولی غیرتجدیدی، مجاز است.

#### 11. Du, der du immer Glück gehabt hast, solltest dich da heraushalten.

تو که همیشه شانس داشته‌ای، در این مورد هم نباید دخالت کنی.

گیون برای بیان علت این رفتار زبانی، از ابعاد معنایی بند تجدیدی بهره می‌جوید و توضیح می‌دهد که چون توصیفگرهای تجدیدی همراه با اسامی که معین و منحصربه‌فرد نیستند به‌کار می‌روند و از این طریق، آن‌ها را به عباراتی منحصربه‌فرد تبدیل می‌کنند، همراهی این توصیفگرها با اسامی خاص و ضمائر به‌عنوان اسامی منحصربه‌فرد و دارای ارجاع مشخص حشو است و در نتیجه، کاربرد آن‌ها در چنین جایگاهی، ساختی غیردستوری تولید می‌کند (Ibid).

اگرچه زبان‌های آلمانی و انگلیسی برای به‌کارگیری گروه‌های اسمی در جایگاه هسته اسمی تجدیدی با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند و بعضی از پژوهشگران (راسخ‌مهند و دیگران، ۱۳۹۱) به‌پیروی از گیون (۲۰۰۱) معتقدند که در زبان فارسی نیز اسم خاص و ضمائر به‌عنوان هسته اسمی بند تجدیدی به‌کار نمی‌روند، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهند کاربرد ضمائر شخصی، اشاره و اسم شخص به‌عنوان هسته بند تجدیدی، ممکن و دستوری است. در ادامه، برای هریک از این موارد، نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم.

ضمائر شخصی در جایگاه اسم هسته هم در بندهای موصولی غیرتجدیدی (۱۲ الف، ۱۳ الف و ۱۴ الف) و هم در برابرهای موصولی تجدیدی (۱۱ ب، ۱۲ ب، ۱۳ ب)، کاربرد دارند.

۱۲. الف. تو که دوست چندساله من هستی، چرا این‌طور فکر می‌کنی؟

ب. تویی که دوست چندساله من هستی، چرا این‌طور فکر می‌کنی؟

۱۳. الف. تو که همیشه شانس داشته‌ای، [...]

ب. تویی که همیشه شانس داشته‌ای، [...]

۱۴. الف. شما که طبقه روشنفکر جامعه هستید، چرا در برابر ظلم سکوت می‌کنید؟

ب. شمايي که طبقه روشنفکر جامعه هستید، چرا در برابر ظلم سکوت می‌کنید؟

به‌عقیده لازار (۱۹۵۷)، علاوه بر ضمائر شخصی، ممکن است ضمائر اشاری نیز در جایگاه

اسم هسته بندهای تحدیدی فارسی، قرار بگیرند (نمونه‌های ۱۵-۱۶).

۱۵. آن‌هایی که تصور می‌کنند، [...].

۱۶. اونی که مدعی بود عاشقمه، رفت و منو تو کوچه‌ها تنها گذاشت.

قابل توجه است که در زبان آلمانی نیز ضمائر اشاره برخلاف ضمائر شخصی، ممکن است که به‌تنهایی در جایگاه اسم هسته بندهای موصولی تحدیدی قرار بگیرند (بهرامی، ۱۳۹۵).

17. Diejenigen, die sich vorstellen, ...

آن‌هایی که تصور می‌کنند، [...].

در مورد اسم هسته در نمونه ۱۷، ذکر این نکته الزامی است که ضمیر به‌کاررفته در این مثال، علاوه بر ضمیر اشاره، یکی از انواع ضمائر موصولی در زبان آلمانی نیز به‌شمار می‌رود. البته در حالت‌های متفاوت، عوامل دیگری نیز در تحدیدی یا غیرتحدیدی بودن بند موصولی در این ساخت دخالت دارند.

اسم شخص نیز ممکن است در جایگاه اسم هسته بند تحدیدی ظاهر شود (نمونه‌های ۲۲-۱۹).

۱۸. علی‌ای که تمام زندگیش رو به‌گرده ما ساخت، وقتی خرش از پل رد شد، گفت برادری بین ما نیست، حساب حساب کاکا برادر.

۱۹. مریمی که باباش روزی پنجاه هزار تومان میذاره تو جیبش، معلومه این‌جور رفتار می‌کنه.

۲۰. مریمی که همیشه شانس دارد، در این آزمون هم قبول می‌شود.

۲۱. سیمینی که بی‌من خوابش نمی‌برد، حالا بیست ساله نه می‌گه پدر دارم، نه مادر.

۲۲. سعدی‌ای که درود بر او باد/ پیر می‌فروشی که ذکرش به‌خیر باد.

در تمامی موارد بالا، نشانگر صوری موصولی‌های تحدیدی، یعنی «ی»، با اسم‌های ذاتاً معرفه، مانند اسم شخص، ضمائر شخصی و ضمائر اشاری نیز همراه است و از لحاظ آوایی، منحنی آهنگ بند تحدیدی با آهنگ بند اصلی یکپارچه است.

همچنین، نمونه‌های ۱۲ تا ۲۲ نشان می‌دهند که اطلاعاتی که به‌طور معمول از طریق واحدهای معترضه بیان می‌شوند، ممکن است در شرایطی، در قالب ساخت موصولی تحدیدی نیز متجلی شوند. برای روشن کردن این جنبه از رفتار کلامی بندهای موصولی، به نمونه‌های ۲۳ توجه کنید.

۲۳. الف. این حرف رو از برادرم توقع نداشتم، کسی که به عمره برارش زحمت کشیدم.

ب. این حرف رو از برادرم که به عمره برارش زحمت کشیدم، توقع نداشتم.

ج. این حرف رو از برادری که به عمره برارش زحمت کشیدم، توقع نداشتم.

در نمونه‌های ۲۳، بند موصولی «که به عمره برارش زحمت کشیدم» اطلاعات لازم را برای مشخص و محدود کردن مرجع اسم هسته ارائه نمی‌کند؛ بلکه تنها نوعی اطلاعات عاطفی و توضیحی مربوط را بیان می‌کند که به‌طور معمول از طریق واحدهای معترضه موصولی مانند بندهای همپایه معترضه (۲۳ الف) و موصولی غیرتحدیدی (۲۳ ب) بیان می‌شوند. همین اطلاعات توضیحی و عاطفی در مواردی ممکن است در قالب ساخت موصولی تحدیدی نیز متجلی شوند (۲۳ ج). در این موارد، بندهای موصولی خوانشی توصیفی نسبت به هسته اسمی پیدا کرده و در نتیجه، جزئی از معنای گزاره‌ای جمله را شکل داده است. در صورت حذف بند موصولی، همچون انواع دیگر ساخت‌های موصولی تحدیدی، جمله غیردستوری می‌شود. نمونه‌های ۲۴ تا ۲۷ پدیده حذف گونه‌های تحدیدی و غیرتحدیدی را در ساخت‌های برابر نشان می‌دهند.

۲۴. الف. تو که دوست چندساله من هستی، چرا این‌طور فکر می‌کنی؟

ب. تو چرا این‌طور فکر می‌کنی؟

۲۵. الف. تویی که دوست چندساله من هستی، چرا این‌طور فکر می‌کنی؟

ب. \* تویی چرا این‌طور فکر می‌کنی؟

۲۶. الف. این حرف رو از برادرم که به عمره برارش زحمت کشیدم، توقع نداشتم.

ب. این حرف رو از برادرم توقع نداشتم.

۲۷. الف. این حرف رو از برادری که به عمره برارش زحمت کشیدم، توقع نداشتم.

ب. \* این حرف رو از برادری توقع نداشتم.

دلیل غیردستوری بودن نمونه‌های ۲۵ ب و ۲۷ ب حضور نداشتن بند وابسته «ی» به عنوان یک نشانگر وابستگی‌ساز در درون گروه اسمی است. به‌سختی دیگر، از آنجا که نشانگر تحدیدی «ی» حضور ساختاری بند موصولی را اجباری کرده است، حذف بند موصولی ضمن حفظ نشانه «ی» جمله را غیردستوری می‌کند؛ درحالی که حذف بند موصولی به‌همراه این نشانگر جمله را غیردستوری نمی‌کند.

ازسوی دیگر، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهند بندهای موصولی غیرتحدیدی یا

توضیحی فقط با اسامی معرفه به کار نمی‌روند و در مواردی، ممکن است که با اسامی نکره نیز به کار روند (نمونه ۲۸).

۲۸. ناگهان از میان حاضران، بچه‌ای که واقعاً شجاع و باجرت بود، فریاد زد که پادشاه لخت است.

در نمونه ۲۸، «ی» در پایان هسته اسمی نشانه تحدیدی نیست؛ بلکه «ی» نکره است و بند موصولی «که واقعاً شجاع و باجرت بود» بند غیرتحدیدی است. دلیل غیرتحدیدی بودن این بند این است که مرجع هسته اسمی را محدود و مشخص نمی‌کند؛ بلکه یک جمله عاطفی است که منحنی آهنگ آن با منحنی آهنگ بند اصلی متفاوت است. از لحاظ ساختاری هم حضور آن الزامی نیست و در صورت حذف آن، لطمه‌ای به معنای بند اصلی وارد نمی‌شود. همچنین، مانند عناصر معترضه دیگر سیالیت ساختاری دارد؛ به طوری که ممکن است بیش از یک بند بین آن و هسته اسمی فاصله باشد (نمونه ۲۹).

۲۹. ناگهان از میان حاضران، بچه‌ای فریاد زد که پادشاه لخت است که واقعاً شجاع و باجرت بود.

تا اینجا، روشن شد که اسم‌های معرفه که به طور معمول با بند موصولی غیرتحدیدی توضیح داده می‌شوند، در مواردی ممکن است با بند موصولی تحدیدی همراه شوند و همچنین، در برخی از نمونه‌ها، بند غیرتحدیدی با اسامی نکره همراه می‌شود. این جایگزینی گونه‌های موصولی چگونه قابل توضیح است؟

به نظر می‌رسد که فرآیند عضوگیری به عنوان سازکار رویکرد دستور کلام، قابلیت توصیف جایگزینی یا کاربردهای متنوع موصولی‌های تحدیدی و غیرتحدیدی را در ساخت‌های مورد بحث دارد. می‌توانیم استدلال کنیم که بندهای موصولی واحدهای زبانی هستند که با این فرآیند بین سطوح مختلف دستوری عضوگیری می‌شوند و به تبع آن، رفتارهای زبانی متفاوتی را از خود نشان می‌دهند. برای روشن شدن ابعاد این فرآیند کلامی، به نمونه‌های ۳۰ توجه کنید.

۳۰. الف. مؤلفی که از استادان دانشگاه اصفهان است، این سبک را اختیار کرده است.

ب. مؤلف، که از استادان دانشگاه اصفهان است، این سبک را اختیار کرده است.

بند موصولی تحدیدی در ۳۰ الف که به عنوان سازه‌ای از دستور جمله عمل می‌کند، توسط فرآیند شناختی عضوگیری در قالب موصولی غیرتحدیدی (۳۰ ب)، به سطح دستور معترضه

انتقال یافته است. وقتی عضوگیری از حوزه دستور جمله به حوزه دستور معترضه صورت می‌گیرد، همان‌طور که در بخش ۲ مطرح کردیم، تعدادی از تغییرات آوایی، معنایی و نحوی روی می‌دهد. به‌سختی دیگر، واحدهای عضوگیری شده همان ویژگی‌های معترضه را کسب می‌کنند. به همین دلیل، بند موصولی در ۳۰ ب برخلاف ۳۰ الف، از لحاظ آوایی و نحوی مستقل از بافت زبانی خود است و از لحاظ معنایی و نقشی نیز بخشی از معنای گزاره‌ای جمله نیست؛ بلکه به‌عنوان یک واحد سازه‌متکی عضوگیری شده است که در آن، واحد عضوگیری شده «که» از استادان دانشگاه اصفهان است» گروه اسمی «مؤلف» را به‌عنوان لنگر انتخاب می‌کند و در مختصه سازماندهی کلام، با یکدیگر مشارکت نقشی شناختی دارند.

همین سازکار تحلیلی در مورد نمونه‌های ۱۲ تا ۲۲ که در آن‌ها، اسم خاص، ضمیر اشاره و ضمیر شخصی هسته بند تحدیدی است و همچنین، در مورد نمونه ۲۸ که در آن، اسم ناشناخته هسته بند غیرتحدیدی شده، راهگشا است. در نمونه‌های ۳۱ تا ۳۳، از لحاظ نحوی، آوایی و نقشی تجلی‌های متفاوتی از بند موصولی در یک بافت زبانی وجود دارد.

۳۱. الف. تویی که دوست چندساله من هستی، چرا این‌طور فکر می‌کنی؟

ب. تو که دوست چندساله من هستی، چرا این‌طور فکر می‌کنی؟

۳۲. الف. سیمینی که بی‌من خوابش نمی‌برد، حالا بیست ساله نه می‌گه پدر دارم نه مادر.

ب. سیمین که بی‌من خوابش نمی‌برد، حالا بیست ساله نه می‌گه پدر دارم نه مادر.

۳۳. الف. ناگهان از میان حاضران، بچه‌ای که شجاع و باجرت بود، فریاد زد که پادشاه لخت است.

ب. الف. ناگهان از میان حاضران، بچه‌ای که واقعاً شجاع و باجرت بود، فریاد زد که

پادشاه لخت است.

در این موارد همچون نمونه‌های ۳۰، بندهای موصولی در حوزه‌های مختلف دستور کلام عضوگیری می‌شوند. به‌طور مثال، در نمونه ۳۲ ب، بند موصولی «که بی‌من خوابش نمی‌برد» از لحاظ معنایی نوعی اطلاعات توضیحی-عاطفی را درباره مرجع هسته اسمی «سیمین» ارائه می‌کند. گوینده با به‌کارگیری این واحد، نوعی دوگانگی در رفتار فرزند خود را بیان می‌کند که طی آن، نقش‌های سازماندهی کلام و عقاید گوینده را در پیش‌زمینه و در نتیجه، مخاطب را در تعبیر گزاره جمله اصلی، در نقطه نظر وسیع‌تری قرار می‌دهد. از سوی دیگر، از لحاظ دستوری و

آوایی، از بافت زبانی خود مستقل است. برابر تحدیدی آن در نمونه ۳۲ الف نیز همان مفهوم توضیحی-عاطفی را به همراه دارد و تنها این تفاوت وجود دارد که برخلاف نمونه ۳۲ ب، این مفهوم توضیحی-عاطفی با هسته اسمی نسبت وصفی دارد؛ نه از این نظر که مرجع هسته اسمی برای مخاطب ناشناخته و کاربرد آن با انگیزه مشخص و محدود کردن مرجع «سیمین» صورت می‌گیرد؛ بلکه از این نظر که گوینده با کاربرد گونه تحدیدی این ویژگی را از ویژگی‌های دیگر «سیمین» متمایز می‌کند و از این طریق، آن را جزئی از معنای گزاره‌ای جمله قرار می‌دهد که در تعبیر سایر اجزای کلام مؤثر است. در تمامی این نمونه‌ها، گوینده با توجه به شرایط ذهنی شنونده که از یک ویژگی یا حالت مرجع هسته اسمی ناآگاه است، آن حالت یا ویژگی را در قالب بند تحدیدی ارائه می‌کند تا در مورد آن، یک دانش مشترک بین طرفین مکالمه ایجاد کند و زمینه را برای تعبیر منطقی و منسجم‌تر گزاره جمله اصلی فراهم نماید. بنابراین، تنوع در کاربرد این گونه‌های موصولی، همچون نمونه ۳۰، تابع عضوگیری در دو سطح دستور جمله و دستور معترضه است که گوینده بنابر دلایل ارتباطی و به تعبیر دقیق‌تر، با توجه به حالت‌های متغیر ذهنی شرکت‌کنندگان برای ایجاد و حفظ الزامات انسجامی در یک عمل ارتباطی، از آن‌ها بهره می‌برد.

با توجه به کاربرد متنوع گونه‌های موصولی مانند نمونه‌های ۳۱ تا ۳۳ که تابع عضوگیری بند موصولی در سطوح مختلف دستور کلام هستند، ممکن است این سؤال پیش آید که آیا در این موارد، بندهای موصولی از سطح دستور جمله به سطح دستور معترضه عضوگیری می‌شوند یا برعکس، از سطح دستور معترضه به سطح دستور جمله عضوگیری شده‌اند. در بخش ۲، اشاره کردیم که کلتن‌بوک و دیگران (۲۰۱۱) و هاینه و دیگران (۲۰۱۳) معتقدند که عضوگیری فرآیندی یک‌سویه است و تنها عناصر را از سطح دستور جمله به سطح دستور معترضه انتقال می‌دهد (نمونه ۳۰). اگرچه می‌توانیم در مورد تمامی موارد ۳۱ تا ۳۳ همین رابطه یک‌سویه را در نظر بگیریم و بیان کنیم که بندهای غیرتحدیدی از بندهای تحدیدی عضوگیری شده‌اند، نمونه‌های ۱۸ تا ۲۲ یا ۳۱ تا ۳۳ بیانگر این نکته هستند که این احتمال وجود دارد که واحدهای زبانی از سطح معترضه به سطح دستور جمله نیز عضوگیری شوند. برای توضیح این مدعا باید بگوییم که با توجه به اینکه بندهای غیرتحدیدی ساخت و ابزار بی‌نشان برای اطلاعات توضیحی و عاطفی هستند، یعنی این اطلاعات به‌طور پیش‌فرض از طریق بندهای



غیرتحدیدی بیان می‌شوند، در شکل‌گیری یک عمل کلامی، کاربرد بندهای تحدیدی برای ارائه و بیان این اطلاعات نوعی ساخت نشاندار محسوب می‌شود. بنابراین، هم‌نشینی نشاندار اسامی خاص و ضمائر با بند تحدیدی بر این موضوع دلالت دارد که ممکن است بندهای غیرتحدیدی در قالب بند تحدیدی نیز عضوگیری شوند. از این نظر، برخلاف نظر هاینه و دیگران (۲۰۱۳) که معتقدند عضوگیری فرآیندی یکسویه است، این نمونه‌ها نشان می‌دهند که عضوگیری سازگاری دوسویه است؛ یعنی علاوه بر اینکه ممکن است عناصر زبانی از سطح دستور جمله به سطح دستور معترضه عضوگیری شوند، ممکن است عناصر زبانی از سطح معترضه به سطح جمله عضوگیری شوند.

از امتیازهای رویکرد حاضر توصیف و تحلیل واحدهای زبانی است که توصیف آن‌ها در زبان فارسی دشوار بوده است. یکی از این موارد دشواری، عناصر برجسته‌شده در نمونه‌های ۳۴ و ۳۵ است که منابع دستور فارسی توصیف‌های متفاوتی از آن‌ها را ارائه کرده‌اند.

۳۴. الف. علی گفت که دخترش بیچاره تصادف کرد.

ب. علی گفت که دختر بیچاره‌اش تصادف کرد.

۳۵. الف. سامان احمق به دخترش گفت که با آن دیوانه ازدواج کند.

ب. سامان احمق به دخترش گفت که با آن دیوانه ازدواج کند.

صادقی (۱۳۵۷) و مشکوه‌الدینی (۱۳۷۳) عناصر برجسته‌شده در ۳۴ الف و ۳۵ الف را با عنوان بدل توصیف می‌کنند. باغینی‌پور (۱۳۷۳) نیز معتقد است که از آنجا که این صفات نه در مورد اسم قبل توضیح اضافه‌ای می‌دهند و نه تأکیدی بر آن می‌نهند، بدل محسوب نمی‌شوند. وی این طبقه را صفت نگرشی می‌داند. البته این توصیف‌ها بی‌نقص نیستند. در صورت بدل دانستن این موارد، مشخص نیست که بدل از چه هستند و چه تفاوتی با عناصر بدلی مانند حسین در جمله «دوست پدرم، حسین، دیروز از سفر بازگشت» دارند. همچنین، اینکه آن‌ها را فقط صفت نگرشی بنامیم، مشکل را حل نمی‌کند؛ زیرا مشخص نیست که چرا این صفات در برابر صفات دیگر رفتار متفاوتی دارند و چرا باید متفاوت در نظر گرفته شوند. نکته مهم‌تر این است که هیچ‌یک از آن‌ها ماهیت رفتار ساختاری و نقشی این صفت را در سطح کلام توصیف و تبیین نمی‌کنند.

شباهت رفتار زبانی عناصری همچون «بیچاره» و «احمق» در نمونه‌های ۳۴ و ۳۵ با

نمونه‌های ارائه‌شده موصولی در جمله‌های ۳۱ تا ۳۳ که در آن‌ها، یک بند تحدیدی از سطح دستور جمله به بند غیرتحدیدی در سطح معترضه و یا بالعکس عضوگیری می‌شود، انکارنشده‌ی است. با این مقایسه روشن می‌شود که این واحدهای زبانی همچون بندهای موصولی عناصری هستند که بین سطوح مختلف دستور عضوگیری می‌شوند. در نمونه‌های ۳۴ الف و ۳۵ الف، عناصر زبانی «بیچاره» و «احمق» واحدهای معترضه‌ای همچون بند موصولی غیرتحدیدی به‌شمار می‌روند که حاصل عضوگیری از سطح دستور جمله هستند. بنابراین، در این موارد، واژه‌های «بیچاره» و «احمق» نسبت به سایر عناصر جمله حامل آهنگ متفاوتی هستند که در آغاز و پایان آن درنگ ظاهر می‌شود. این واژه‌ها به این دلیل که تابع الزامات نحوی نیستند، از لحاظ جایگاه ساختاری نیز سیال هستند و به همین دلیل، امکان قرار گرفتن آن‌ها در ابتداء، میانه و انتهای بند میزبان وجود دارد (نمونه‌های ۳۶).

۳۶. الف. علی گفت که دخترش، بیچاره، تصادف کرد.

ب. علی گفت که دخترش تصادف کرد، بیچاره.

ج. علی گفت که بیچاره، دخترش تصادف کرد.

در این موارد، «بیچاره» و «احمق» واحدهایی سازه‌متکی هستند که گروه‌های اسمی «دخترش» و «سامان» را به ترتیب به‌عنوان لنگر خود انتخاب می‌کنند و در مختصه عقاید گوینده با آن‌ها مشارکت نقشی‌شناختی دارند. برعکس این نیز ممکن است. در نمونه‌های ۳۴ ب و ۳۵ ب، عناصر «بیچاره» و «احمق» به عنوان واحد دستور جمله، همچون بند تحدیدی، عمل می‌کنند که حاصل انتقال از دستور معترضه به دستور جمله هستند. از این‌رو، این عناصر جزئی از معنای گزاره‌ای جمله شده‌اند و منحنی آهنگ آن‌ها با آهنگ عناصر دیگر جمله میزبان یکپارچه شده است. به‌سختی دیگر، درنگ آغازی و پایانی آن محو شده است. همچنین، عناصر مورد بحث از لحاظ نحوی نیز تابع الزامات ساختاری شده است. حضور وابسته‌ساز اضافی «» نشان می‌دهد که «بیچاره» و «احمق» از لحاظ جایگاه ساختاری تثبیت شده‌اند. همچنین، از آنجا که «بیچاره» و «احمق» یک ویژگی را به موصوف یا اسم همراه خود نسبت می‌دهند که بیانگر حالتی است که موصوف به‌طور عام به آن منتسب است (بیانگر دیدگاه گوینده نیست)، از لحاظ معنایی و نقشی نیز محدود هستند؛ یعنی به بخشی از معنای گزاره‌ای جمله تبدیل شده‌اند. گفتنی است که امکان عضوگیری از مقوله‌های متفاوت دستوری مانند واژه، گروه، بند، بندها و جملات

مرکب وجود دارد (هاینه و دیگران، در حال چاپ). به طور کلی، تجلی‌های متفاوت یک واحد زبانی در یک بافت، حاصل عضوگیری آن واحد در سطوح مختلف دستور کلام است.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، کاربردهای کلامی گونه‌های موصولی را براساس دستور کلام بررسی کردیم. دستور کلام شامل دو حوزه معترضه و جمله است که وقوع بند موصولی در هریک از این سطوح دستوری باعث ایجاد رفتارهای متفاوتی از لحاظ آوایی، معنایی و نحوی در سطح کلام می‌شود. گونه‌ی تحدیدی که به دستور جمله متعلق است، به طور پیش‌فرض مسئول ارائه اطلاعاتی است که مرجع یک اسم ناشناخته را مشخص می‌کند؛ بنابراین، حضور آن در ساختار جمله الزامی است. بند غیرتحدیدی که به سطح دستور معترضه تعلق دارد، به طور پیش‌فرض مسئول ارائه اطلاعات توضیحی یا عاطفی برای هسته اسمی است که برای شرکت‌کنندگان در یک عمل ارتباطی شناخته شده است. با توجه به این شرایط، گیون (۲۰۰۱) و بسیاری دیگر از پژوهشگران معتقدند که کاربرد بند تحدیدی به همراه اسم‌های خاص، ضمائر شخص و ضمائر اشاره‌ای و همچنین کاربرد بند غیرتحدیدی به همراه اسم‌های ناشناخته غیردستوری است؛ در حالی که برخلاف نظر بیشتر پژوهشگران، در زبان فارسی نمونه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهند کاربرد اسامی خاص، ضمائر شخص و ضمائر اشاره‌ای به همراه بندهای تحدیدی و همچنین کاربرد بند غیرتحدیدی به همراه اسم‌های نکره در زبان فارسی ممکن است. در توضیح این موارد، استدلال کردیم که کاربردهای متنوع بند موصولی حاصل عضوگیری آن در سطوح مختلف دستور کلام است. به سخن دیگر، عضوگیری به عنوان یک فرآیند آنی میان دستور جمله و دستور معترضه، مسئول کاربردهای متنوع یا جایگزینی بندهای موصولی است که گوینده برای برآورده کردن اهداف ارتباطی خود، از آن بهره می‌برد. همچنین، با نمونه‌های متعدد نشان دادیم که برخلاف نظر هاینه و دیگران (۲۰۱۳) که به یک‌سویه بودن فرآیند عضوگیری معتقد هستند، بندهای موصولی در فارسی نشان‌دهنده دوسویه بودن این فرآیند هستند.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. restrictive relative clause
2. non- Restrictive relative clause
3. cooptation
4. discourse grammar
5. sentence Grammar
6. thetical grammar
7. full sentences
8. minor sentences
9. favorite sentence form
10. host
11. discourse-governed process of linearization
12. sentential utterances
13. extra-clausal constituents
14. discourse execution
15. conjunct
16. disjunct
17. interpersonal
18. situation of discourse
19. text organization
20. utterance anchor
21. source of information
22. evaluation and modal assessment
23. attitude of speaker
24. speaker - hearer interaction
25. discourse setting
26. world knowledge

۲۷. به همین دلیل، معنای عناصر معترضه با ارجاع به مقوله‌هایی مانند «گفتمان»، «فرامتن» یا «معنای فراتر از جمله» (مرتبط با عنصر سازماندهی متن)، «ذهنی‌شدگی» (مرتبط با عنصر عقاید گوینده) و «بین‌ذهنیتی» (مرتبط با عنصر تعامل گوینده و شنونده) نیز توصیف می‌شود.

28. tag question
29. conceptual theticals
30. formulae of social exchange
31. instantaneous theticals
32. constructional theticals
33. formulaic theticals
34. text piece
35. anchor
36. constituent anchored cus
37. utterance anchored cus

38. context anchored cus having a host  
39. context anchored cus without a host

## ۷. منابع

- باغینی‌پور، مجید (۱۳۷۳). «مختصری پیرامون بدل و انواع آن در فارسی». *زبان‌شناسی* مرکز نشر دانشگاهی. ش ۲۲.
- بهرامی، کاوه (۱۳۹۵). «بررسی بندهای موصولی تحدیدی و توضیحی در زبان‌های فارسی و آلمانی». *جستارهای زبانی* دانشگاه تربیت مدرس. ش ۲ (۷). صص ۱۹-۳۲.
- راسخ‌مهند، محمد؛ علیزاده صحرایی، مجتبی؛ ایزدی‌فر، راحله و مریم قیاسوند (۱۳۹۱). «تبیین نقشی خروج بند موصولی در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی* دانشگاه اصفهان. ش ۱. صص ۲۱-۴۰.
- عموزاده، محمد و حسن آزموده (۱۳۹۳). «جنبه‌هایی از دستور کلام: معرفی دستور معترضه براساس نمونه‌هایی از زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی* دانشگاه بوعلی سینا همدان. ش ۷. صص ۴۵-۶۷.
- صفوی، کورش (۱۳۷۳). «برخی ویژگی‌های بند موصولی فارسی». *مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*. به‌کوشش سید علی میرعمادی. صص ۱۹۵-۲۰۸.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناختی*. ترجمه سید مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

## References:

- Amouzadeh, M. & H. Azmoudeh (2014). "Discourse grammar: An introduction to thetical grammar based on the Persian examples". *Journal of Comparative Linguistic Researches* Bu-Ali Sina University. No. 7. Pp. 45-67 [In Persian].

- Baghinipour, M. (1994). "A short review of apposition and its different types in Persian". *Iranian Journal of Linguistics* Academic Publishing Center. Vol. 22 [In Persian].
- Bahrami, K. (2016). "The analysis of restrictive and non-restrictive relative clauses in Farsi and German". *Language Related Research* Tarbiat Modares University. No. 2, No.Pp.19-32 [In Persian].
- Barton, E. (1998). "The grammar of telegraphic structures: Sentential and nonsentential derivation". *Journal of English linguistics*. 26. Pp. 37–67.
- Bloomfield, L. (1962) [1933]. *Language*. London: George Allen & Unwin.
- Brinton, L. J. (2008). *The Comment Clause in English: Syntactic Origins and Pragmatic Development*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Burton-Roberts, N. (1999). "Language, linear precedence and parentheticals". In Collins, P. & D. Lee (eds.), *the Clause in English*. Amsterdam, Philadelphia: Benjamins. Pp. 33–52.
- Comrie, B. (1981). *Language Universals and Linguistic Typology*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Dehé, N. & Y. Kavalova (eds.) (2007). *Parentheticals*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- ----- (2006). "The syntax, pragmatics, and prosody of parenthetical *what*". *English Language and Linguistics*. No. 10. Pp.289–320.
- Dik, Simon C. (1997). *The Theory of Functional Grammar, Part 2: Complex and Derived Constructions*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Dixon, R. M. W. (2010). *Basic Linguistic Theory*. Vol. II. Oxford: Oxford University Press.
- Emonds, J. (1973). "Parenthetical clauses". In C. Corum, T. C. Smith Stark and A. Weiser (eds.), *you'll take the High Node and I'll Take the Low Node*, Chicago Linguistic Society. Pp. 333–47.

- Espinal, M. T. (1991). "The representation of disjunct constituents". *Language*. Pp. 67:726–262.
- Givón, T. (2001). *Syntax: An Introduction* Vol. II. Amsterdam and Philadelphia: Benjamins.
- Haegeman, L. (1991). "Parenthetical adverbials: The radical orphanage approach". In Chiba, S., A. Shuki, A. Ogawa, Y. Fuiwara, N. Yamada, O. Koma, and T. Yagi (eds.), *Aspects of Modern Linguistics: Papers Presented to Masatomo Ukaji on his 60th Birthday*. Tokyo: Kaitakushi. Pp. 232–54.
- Heine, B.; G. Kaltenböck; T. Kuteva & H. Long (2013). "An outline of discourse grammar". In Shannon Bischoff & Carmen Jeny (eds.), *Reflections on Functionalism in Linguistics*. Berlin & Boston: De Gruyter Mouton.
- Heine, B.; T. Kuteva & H. Long (2017 forthc). "Cooptation as a discourse strategy". *Journal of Linguistics*.
- Hengeveld, K. & J. Lachlan Mackenzie (2008). *Functional Discourse Grammar: A Typologically-Based Theory of Language Structure*. Oxford: Oxford University Press.
- Hockett, Charles F. (1958). *A Course in Modern Linguistics*. New York: MacMillan.
- Jackendoff, R. (1972). *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Kaltenböck, G. (2007). "Spoken parenthetical clauses in English". In Dehe, Nicole and Yordanka Kavalova (eds.), *Parentheticals*. (Linguistics Today, 106.) Amsterdam, Philadelphia: Benjamins. Pp. 25–52.
- Kaltenböck, G.; B. Heine & T. Kuteva (2011). "On Thetical grammar". *Studies in Language*. Vol. 35, No. 4, Pp. 848-93.
- Keenan, Edward L. (1985). "Relative clauses". In: Shopen, Timothy (ed): *Language Typology and Syntactic Description*, vol. II: Complex constructions,

Cambridge: Cambridge University Press. Pp.141–170.

- Langacker, Ronald W. (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lazard, G. (1957). *Grammaire du Persan Contemporain*. Paris: Librairie C. Klincksieck.
- Mahootian, Sh. (2008). *Persian: A Descriptive Grammar* (M. Samaie, Trans). Tehran: Markaz Publisher [In Persian]. (Original work published 1997)
- McCawley, James D. (1982). “Parentheticals and discontinuous constituent structure”. *Linguistic Inquiry* 13. Pp. 91–106.
- Meshkatodini, M. (1994). *Persian Grammar based on Transformational Approach*. Mashhad: Ferdowsi University Publication [In Persian].
- Mithun, M. (2008). “The extension of dependency beyond the sentence”. *Language* Vol. 84, No. 1: Pp. 69–119.
- Quirk, R.; S. Greenbaum; G. Leech & J. Svartvik. (1985). *A Grammar of Contemporary English*. London: Longman.
- Rasekhmahand, M. et. al. (2012). “The functional explanation of relative clause extraposition in Persian”. *Journal of Researches in Linguistics* University of Esfaha. No.1. Pp. 21-40 [In Persian].
- Ross, John R. (1970). “On declarative sentences”. In Jacobs, Roderick A. and Peter S. Rosenbaum (eds.), *Reading in English Transformational Grammar*. Waltham, MA: Ginn. Pp. 222–77.
- Sadeghi, A. (1978). *The Genesis of Persian Language*. Tehran: Azad University Publication [In Persian].
- Safavi, K. (1994). “Some properties of Persian relative clause”. In A. Miremadi (Ed), *Proceedings of the Second Conference on Theoretical and Applied Linguistics* (pp. 195- 208). Tehran: University of Allameh Tabataba [In Persian].
- Schneider, S. (2007). *Reduced Parenthetical Clauses as Mitigators, A Corpus*



*Study of Spoken French, Italian and Spanish*. Amsterdam, Philadelphia: Benjamins. Pp. 37-63.

- Shaer, B. & W. Frey (2004). "Integrated and non-integrated left-peripheral elements in German and English". *ZAS Papers in Linguistics* Vol. 35, No. 2, Pp. 465-502.
- Tallerman, M. (1998). *Understanding Syntax*. London: Routledge.